

هنر و معماری اندلسی تجلی هنر اسلامی



معماری اسلامی در اندلس

ماریانه باروکاند - آخیم بدنورتس

ترجمه‌ی فائزه دینی

فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶

مقدمه:

اندلس، سرزمین رویارویی اسلام و مسیحیت، میدان و صحنه‌ی جنگی صلیبی، جایی که منصب «امام» را به کناری نهاد و «تفتیشگر اعظم» را جایگزین آن نمود، جایی که با تمامی نفرتی که پیروان دو دین و این دو تمدن نسبت به یکدیگر داشتند، اما فرهنگ مشترکی پای‌گذاری شد که الهام‌بخش تخیل و خلاقیت گردید. رشد هنر اسلامی - اسپانیایی در آغاز فرآیندی ترکیبی بود که در جریان آن مؤلفه‌های ویزیگوتی رومی - ایبریایی، رومی، سریانی، بیزانسی و عربی با یکدیگر درآمیختند تا سبک جدیدی پدیدار شود.

بی‌تردید نمی‌توان هنر مسیحی و یهودی اسپانیا را پس از سده‌ی دوم هـ. ق / هشتم م. درک کرد، جز آنکه مؤلفه‌ی اسلامی آنها در نظر گرفته شوند. در کلیساهای مستعربی، یعنی کلیساهای مسیحی‌ای که در زمان قدرت و نفوذ مسلمانان برپا شدند، پیوند با معماری اسلامی معاصر روشن است، اما شکل راستین معماری اندلسی در کلیساها و کاخ‌هایی دیده می‌شود که با تصرف دوباره‌ی اسپانیا به دست مسیحیان ساخته شده‌اند. تزیینات گچ‌بری اسلامی صومعه‌ی لاس اولنگاس، نمازخانه‌ی سان

فردیناند در مسجد جامع قرطبه، کاخ الکاتار (القصر) در اشبیلیه، برج‌های کلیسای آراگونی، و ایستگاه‌های راه‌آهن اسپانیایی جنوبی، همگی این آثار معماری اسپانیایی با قوس‌های چندپر به هم پیوسته، سنگ‌کاری تزیینی و آجرهای لعابدار رنگارنگ مشخص می‌شوند.

هنر اندلسی در مفهوم عام خود و معماری اندلس در معنای خاص، همان‌گونه که در پیشگفتار کتاب نیز به آن اشاره شده، تنها در اسپانیای مسیحی یادگارهای جاودانی بر جای نگذاشته است، که در سراسر جهان و به ویژه در هنر اسلامی متجلی شده است. تعامل میان اندلس و شمال آفریقا که مشخصه‌ی اصلی دوران نفوذ مسلمانان بر دو سوی سواحل مدیترانه بود، تا قرن‌ها در شمال آفریقا تداوم یافت. در طی چند قرن گذشته برخلاف تونس و الجزایر که به نگاهبانان هنر اسلامی تبدیل شدند، همگی هنر مغرب به پیروی از غرناطه پدید آمده و این کشور با ثبات قدم به میراث اندلسی خود وفادار مانده است. در نتیجه معماری اسلامی - ایبریایی چند قرن پس از افول خود، نشانه‌اش را بر معماری غیراسلامی در شبه جزیره‌ی ایبری و معماری اسلامی در بیرون از ایبری (یعنی معماری در شمال آفریقا) بر جای نهاد. به گفته‌ی مؤلفان نکته‌ی

مهم همین است که عوامل تحول این معماری که قادر بوده است این پویایی پس از افول را توجیه کند، چه هستند؟ بی‌گمان در مورد معماری اسلامی - اسپانیایی، مانند ادبیات خاص اسلامی - اسپانیایی با داشتن قالبی متفرد، همان گونه که این ادبیات ضرورت زبان عربی را یادآور می‌شود، جداسازی این معماری از کلیت معماری اسلامی نیز امری غیرممکن می‌نماید. به دیگر سخن شکل و کارکردهای این بناها را پیش از همه اسلام مقرر داشته است و جنبه‌ی اسپانیایی آن امری ثانوی است. از طرفی قالب‌های به کار بسته شده توسط معماران اندلسی در قرون پنجم تا هفتم هـ ق (یازدهم تا سیزدهم م) عمدتاً از شمال آفریقا تأثیر پذیرفته است. و همین امر است که اصطلاحات هنر اسپانیایی مغربی یا هنر اسپانیایی - موری را رواج داده است.

به هر حال در معماری اندلسی، مؤلفه‌های عربی، اسپانیایی و بربر یکدیگر را مورد تأثیر قرار داده‌اند. کتاب حاضر نشانگر میراث درخشان

تمدن اسلامی و تأثیر آن در عرصه‌ی معماری اروپا و جهان در طول چند قرن حاکمیت مسلمانان در جنوب اروپا و شبه جزیره‌ی ایبری است. این معماری گویای نوع خاصی از معماری است و جایگاه والایی در تاریخ معماری دارد چرا که عرصه‌ی تبادلات فکری بین شرق و غرب جهان و اندیشه‌های معمارانه از ایران تا اروپا و آفریقا است و نیرویی پرتوان و اثرگذار بر معماری بعد از خود محسوب می‌شود.

کتاب در ده فصل با کتابشناسی، نمایه و تصاویر رنگی همراه شده است. ابتدا به رویدادها تا پایان قرن سوم هـ ق / نهم م اشاره می‌شود. آنچه در این فصل مورد توجه قرار می‌گیرد سلطنت ویزیگوت‌ها (گوت‌های غربی) در آغاز

سده‌ی دوم هـ ق / هشتم م. است. با اینکه دوران گوت‌ها در اسپانیا را با خونریزی و سیه‌روزی مترادف دانسته‌اند، اما همان طور که مؤلفان اشاره می‌کنند در این دوران می‌توان مواردی قابل اشاره یافت از جمله اینکه در این دوره، برای نخستین بار اسپانیا از جهت تشکیلاتی به وحدت رسید و علاوه بر اینکه شبه جزیره‌ی ایبری به کیش مسیحی گروید بلکه رومی‌گرایی تمام عیاری نیز در حوزه‌ی قانون و زبان پدید آید. ویزیگوت ژرمن عامل تسریع‌کننده‌ی این فرایند بود. وجود معدود کلیساهای باقی مانده حکایتگر معماری دینی ویزیگوتی است، بناهایی که از سنگ روکش شده‌ی زیبایی به تقلید از روش گوتیکی ساخته شده‌اند. به باور مؤلفان هنر ویزیگوتی وسیع‌ترین عوامل تأثیرگذار ممکن را پذیرا بود شامل فرهنگ عامه‌ی ژرمنی، فرهنگ دربار بیزانسی راونایی، ایبری - رومی و حتی آفریقایی - رومی حضور داشته و چنان درهم ذوب شده‌اند که زبان هنری

بسیط و در عین حال منفردی را پدید آورده‌اند زبانی که به نوبه‌ی خود بر هنر اسپانیایی اسلامی تأثیر گذار بوده است.

فتح اسلامی، گسترش اسلام، فتح اسپانیا، دوران امارت (خاندان اموی، عبدالرحمن اول) دولت نوین اموی و جانشینان عبدالرحمن اول و دوره‌های بحران (فاصله‌ی ۲۳۸ - ۳۰۰ هـ ق / ۸۵۲ - ۹۱۲ م) مباحث بعدی معماری سده‌های فصل نخست کتاب را شکل داده‌اند.

معماری سده‌های دوم و سوم هـ ق

اینکه بتوان بنای مشخصی را به دوره‌ی فتح اسلامی نسبت داد، به باور مؤلفان کمی دشوار به نظر می‌رسد و شاید نبردهای نظامی برای قبایل بربر و عربی که به شبه جزیره‌ی ایبری رسیده بودند، مقدم بر طرح‌های ساخت و ساز بوده است. آیا قدیم‌ترین مساجد اسپانیا پیش از ۱۰۲ هـ ق / ۷۲۰ م. در سرقسطه و الیبرا ساخته شده‌اند. آیا می‌توان مسجد اشبیلیه یا مسجد جمعه قرطبه را به سده‌ی دوم هـ ق / هشتم

م. منتسب کرد؟ نقش عبدالرحمن اول در این دوره چگونه بوده است؟ و اگر در منابع مکتوب اجرای این طرح‌ها به وی نسبت داده شده، آیا امکان بازشناسی آنها وجود دارد. مسجد جامع قرطبه قدیمی‌ترین ساختمان شناخته شده و معیاری برای دیگر آثار معماری دینی در اندلس به شمار می‌رود. به باور مؤلفان «همه‌ی الحاقات بعدی در دوره‌ی اسلامی حرمت جانمایه‌ی بنای اصلی را نگاه داشته است، آن چنان که بی‌گرافه‌گویی می‌توان ادعا کرد که سلیقه‌ی شخصی عبدالرحمن اول نشان خود را بر کلیت معماری حفظ کرده است.» (ص ۴۵)

به نظر می‌رسد سلیقه‌ی عبدالرحمن اول، معروف به «الداخل» به وضوح با سنت‌های ساختمان‌سازی خاور نزدیک عجین شده بود. آنچه منابع نشان می‌دهد و روایت‌های اسلامی نیز بر آن تأکید دارند، عبدالرحمن سهم به‌سزایی در این امر داشته است. در اجرای این طرح همان گونه که کتاب بر آن اشاره می‌کند شامیان و اهالی بومی ایبری نیز سهیم بوده‌اند. در واقع در عین نفوذ شام در این مسجد، نباید از سهم سنت‌های محلی ویزیگوتی و اواخر دوره‌ی رومی به آسانی گذشت، چرا که:

گنجاندن ستون‌ها و سرستون‌های متعلق به دوره‌ی پیش از فتح اسلامی اسپانیا در آبرومندانه‌ترین طرح ساختمانی این خاندان گواه آشکاری است بر دیدگاه ستایش‌آمیز امویان نسبت به این میراث، دیدگاهی که نه فقط عبدالرحمن اول بلکه بلندآوازه‌ترین جانشینانش نیز داشتند. (ص ۵۱)

پرسش‌هایی مطرح است و آن اینکه اطلاعات درباره‌ی سازماندهی



قرطبه، مسجد جامع، کاپیلا دلایلا ویسیوسا

طرح‌های ساختمانی عمده یا سفارش کار به استادکاران در دست نیست و همین امر آیا می‌تواند این فرض را پدید آورد که استادکاران شام و ایبری در کنار هم به ساخت و ساز مشغول بوده‌اند یا به هر گروه خاص وظایف ویژه‌ای سپرده می‌شده است. اما آرایه‌بندی این دوره، نهایت سبک‌شناختی خاصی را بیان و علامت مشخص خود را بر همه‌ی عناصر عاریتی بر جای گذاشته است، گو اینکه هیچ مجموعه‌ی مستقلی از شکل‌های معمارانه پدید نیامده است. این غایت سبک‌شناختی لزوماً می‌بایست از خاندانی واحد (امویان اندلس) و از شهری واحد (قرطبه) منشأ بگیرد.

عصر زرین و معماری سده‌ی چهارم هـ ق

مؤلفان آن گاه به عصر زرین: دوران خلافت، دوره عبدالرحمن سوم (۳۰۰ - ۳۵۰ هـ ق / ۹۱۲ - ۹۶۱ م) و جانشینان او پرداخته و اندلس این دوره را در دوران اوج شکوه خود معرفی می‌کنند.

در این دوره اسپانیای اسلامی به لحاظ اقتصاد و اندیشه از بقیه‌ی اروپا جلوتر بود، چنان‌چه ثروت مبتنی بر کشاورزی، رونق شهری بی‌سابقه و تجارت و صنایع گواهی بر این امر است.

طرح‌های ساختمانی عظیم ایزاری برای قدرت نمایی کردن خلفا به شمار می‌آید. گسترش الکاثر (القصر) در قرطبه و برافراشتن کاخی جدید درون آن نخستین طرح ساختمانی عبدالرحمن سوم است. وی در سال ۳۲۴ هـ ق / ۹۳۶ م. قصد آن کرد تا پایتختی جدید به نام مدینه‌الزهراء در پنج کیلومتری شمال غربی قرطبه بسازد. کار ساختمانی آن پس از مرگ عبدالرحمن تا دوام یافت و حدود چهل سال برای ساخت آن صرف شد. اما در آغاز سده‌ی بعدی مدینه‌الزهراء به دست سپاهیان شورشی بربر به ویرانه‌ای تبدیل شد. نقش عبدالرحمن در این امر بسیار پررنگ بوده است چنان‌چه می‌خوانیم:

«بی‌شک این سخن درستی است که شهر را عبدالرحمن سوم از هیچ پدید آورد و این شهر به صورت منزلگاه یعنی مقر دولت و اقامتگاه جمع عظیم خدم و حشمی که پیرامون خویش گرد آورده بود (بیشتر هزار تن رقمی است که اغلب نقل کرده‌اند) درآمد. این نیز شیوه‌ی دیگری است از تبعیت خلفای اموی اسپانیا از سرمشق عباسیان، که شهرهای سلطنتی‌شان بغداد و سامرا آوازه‌ای بلند داشته و مورد ستایش بودند.» (ص ۷۵)

اهمیت شهر در تاریخ هنر به گونه‌ای است که این شهر را معرف برداشت خاص اندلسی از شهر - کاخ‌های اسلامی خاور نزدیک برشمرده‌اند، همچون نمونه‌هایی در این سده از جمله المنصوریه در تونس و القاهره در مصر. ویژگی سلسله مراتبی در شهر و خانه‌های مسکونی آن، ابعاد کل مجموعه و طرح‌افکنی هنری باغ‌ها با معبرهای برجسته‌ای که از میان آنها می‌گذرد، پیوند میان تالارهای پذیرایی، فواره‌ها و باغ‌ها، محدوده‌ی خاص حیوانات و پرندخانه‌ها و دالان‌های پیچ در پیچ که در شهرهای سلطنتی عباسیان نیز می‌توان مشاهده کرد. اما تالارهای پذیرایی چند سرسرای که شکل باسیلیکایی خالص دارند، ظاهراً مخصوص اندلس است. معماری این تالارهای پذیرایی که کاربرد غیردینی داشتند، در مقایسه با آنچه در قلمرو عباسیان جریان داشت، بیشتر بر معماری مساجد مبتنی بود. در این رابطه می‌خوانیم:

تالارهای پذیرایی با تزئیناتی سرشار، عمدتاً با استفاده از ماسه سنگ، مرمر و معرق‌های شیشه‌ای، آراسته شده‌اند. اشکال خطوط خوشنویسی و نقوش هندسی و گیاهی آشکارا قابل تشخیص‌اند؛ تزئینات به وضوح جلوه‌ی فرش ماندی به خود گرفته‌اند. (ص ۸۵)

مؤلفان آن گاه با اشاره به اینکه مدینه‌الزهراء اکنون ویرانه‌ای بیش نیست، شکوه‌مندترین نشانه‌های بر جای مانده از معماری دوره‌ی خلافت را در مسجد جامع قرطبه یافته‌اند و به چگونگی معماری این بنا پرداخته‌اند.

حجم این مسجد را همچون یک کلیت واحد نمی‌توان به درستی یافت؛ تعداد زیاد طاقگان‌های بلند که به لحاظ بصری کمابیش به قوس‌های دوگانه تقسیم شده‌اند، آن را تعیین می‌کند. هر شبستان یا فرش‌انداز را می‌توان به عنوان واحد یکپارچه‌ای به حساب آورد، البته واحدی که آغاز و انجامش به علامت بعد فاصله نامشخص است و اضلاعی صلب ندارد. اما در مقابل، دلبازی باسیلیکاهای اموی خاور نزدیک دقیقاً به دلیل وسعت و بزرگی مستقل‌شان درخور توجه است، کثرت و طول بس زیاد فرش‌اندازهای مسجد جامع قرطبه از سرسرای ستون‌دار خود دلبازی خاص با سیلیکاهای اواخر عهد باستان یا اوایل دوره مسیحی را سلب کرده است. نمازخانه در فضایی نیمه تاریک فرو رفته است که معرق‌های زیرین و پرتالو آن حال و هوایی عرفانی بدان بخشیده و جلوه‌های نوری



تپیر مغربی، حدود ۱۲۰۰ م. موزه لوور پاریس



آن به راستی یادآور کلیساهای بیزانسی عهد کلاسیک است. تقطیع حجم فضایی ویژگی خاص قرطبه است و در اموری نظیر اینکه عناصر باربردار به سمت بالا ضخامت بیشتری می‌یابند و تکیه‌گاه‌ها جزئی از تزیینات می‌شوند و برعکس، نمود می‌یابد.

سازماندهی مجموعه‌ای عظیم به اجزایی کوچک و آشکارا تفکیک شده تداخل دوجانبه‌ی کارکرد و تزیین، و تقطیع بصری حجم مستقل بی‌تردید جلگلی خصوصیات منفرد مسجد جامع قرطبه است، بنایی که در سراسر آینده‌ی معماری اندلس و مغرب همچون میراثی ارزشمند، در معرض بهره‌برداری و تحول قرار گرفت. (ص ۱۰۵) مساجد کوچکتر، رباط گوار دامار، دژها و پل‌ها و تزیینات بخش دیگر فصل چهارم کتاب را دربر گرفته‌اند.

عصر ملوک الطوائفی و معماری دوران ملوک الطوائف

دوران ملوک الطوائف یا دوران فتنه در فاصله‌ی سال‌های ۴۲۲ هـ ق / ۱۰۳۱ م. تا ۴۵۸ هـ ق / ۱۰۹۱ م دوره‌ی رویارویی سه طایفه از نژادهای بربر، صقالبه و اندلسیان و هرج و مرج در اندلس است. اما مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این دوره، از توانمندی‌های هنری اندلس نکاست. با اینکه دوره‌ی سفارش‌های عظیم خلفا به پایان رسیده بود، اما تعداد امیران کارفرما افزایش یافته بود. در این عصر تعداد قابل توجهی دژ و قلعه ساخته یا توسعه یافت.

یکی از زیباترین و در عین حال محفوظترین کاخ‌های دوران ملوک الطوائف کاخ الجعفریه در ساراگوسا (سرقسطه) است. این مجموعه شامل دوزنقه‌ای احاطه شده با دیوارهایی قطور از سنگ برش خورده، با برج‌های مدوری است که با فواصل معینی در طول دیوار قرار گرفته‌اند.

جالب توجه‌ترین مشخصه‌ی این کاخ در نظام‌های قوس‌های متداخل آن است که به شکل اعجاب‌انگیزی از پیچیدگی می‌رسند و چنین می‌نماید که خود را از هر کارکرد جنبی رها کرده و به نقوش تجریدی و به هم تنیده‌ای متحول شده‌اند که به جهت ابعاد و تناسبات، از طاقگان‌های عریض تا عناصر تزیینی ریزنقش در سرستون‌ها متغیرند. تنوع اشکال قوسی تقریباً تمام ناشدنی است.

دوره‌ی تسلط بربر و معماری رابطی و موحدی

حکومت مرابطون در مغرب (مراکش) و غرب الجزایر آثار معماری مهمی پدید آوردند، اما در اندلس چیزی قابل مقایسه با آن دیده نمی‌شود. با حمله‌ی سپاه بربر و تاراج و تخریب، اغلب کاخ‌های دوره‌ی ملوک الطوائف همچون کاخ معتمد در اشبیلیه به ویرانه تبدیل شد. مرابطون به عنوان پایه‌گذاران شهرها و دژها به زودی در شکل سازندگان مساجد و کاخ درآمدند.

دژهای بنی طوده، امرگو و تشگموت در مغرب نمونه‌هایی از این گونه‌اند. مؤلفان با ذکر اینکه در این میان اندلس با مردمانی صاحب علم و فرهنگ و با جمعیتی بسیار شایسته‌ی آن نبود که مانند آفریقای شمالی بر آن حکم رانده شود، بر این نکته اشاره می‌کنند که با وجود ویرانی حاصل از جنگ‌های موحدون و مسیحیان، این ادعا به قوت خود باقی است که هرگز معماری خاص مرابطی - اندلسی در اسپانیا وجود نداشته؛ و به عبارتی آنان فرصتی برای سفارش طرح‌های عمده‌ی ساختمانی در اسپانیا نداشتند. بنابراین می‌توان به جای معماری مرابطی، از معماری ملوک الطوائف اسپانیا در دوره‌ی مرابطون سخن گفت، اما در عین حال آثار باقی مانده بسیار اندک‌اند.

نویسندگان با اشاره به صنایع و پیشینه‌هایی محدود در این دوره معتقدند که: دوره‌ی مرابطون به هیچ وجه شکافی تهی در طیف پربار هنر اندلسی نبود، ولی نمی‌توانیم تصویر کامل و یکپارچه‌ای از آن به دست دهیم. معماری دوره‌ی مرابطی در مغرب از دوره‌ی ملوک الطوائف اندلس تأثیر عمیق پذیرفته بود. شیب فرهنگی در حوزه‌ی مدیترانه‌ی غربی، دست کم در خصوص معماری و هنرهای تجسمی، بی‌هیچ شبهه‌ای از شمال به جنوب پیش می‌رفت. بنابراین، قبل از آنکه معماری مرابطی در مغرب به نقطه‌ی اوج برسد و به نوبه‌ی خود مجالی برای تأثیرگذاری بیابد، افول این خاندان چندی پیش از آن آغاز شده بود و فرصت برداشت محصول این دوره برای جانشینانشان باقی ماند. (ص ۱۹۴)

در این جهت‌گیری‌های تازه‌ای در حوزه‌ی دین و زیبایی‌شناسی رخ داد و موحدون با باورهای دینی تازه‌ی خود، زیبایی‌شناسی نوینی ایجاد کردند. در ارتباط با معماری موحدی مساجد عمده‌ترین بناهای موجوداند و

ویژگی‌های منفرد بسیار جالب در معماری کاخ‌های عصر بنونصر است، به طور مثال پیوند شاخص تالارهای پذیرایی با فواره‌ها و باغ‌ها؛ دسته‌بندی سلسله مراتبی اتاق‌ها؛ مضمون غریب کاخ بیلاقی - دژ؛ پیچیدگی نظام‌های ارتباطات.

تزئینات معماری این دوره همان‌طور که کتاب به آن اشاره می‌کند غلبه با اسپرهای مرمرین، گچ‌بری‌های پیکره‌تراشی بر زمینه‌های رنگارنگ، و آمود چند رنگ است. هم‌چنین از چوب نیز برای مقاصد تزئینی در سقف‌ها، قبه‌ها، پایه‌های سه گوش زیر سقف، و درها به کار رفته است؛ این تزئینات شکل کنده‌کاری، نقاشی یا مرصع‌کاری به خود گرفته است. تیرهای چوبی خمیده بر فراز همه‌ی منافذ پنجره‌ها و درها و بر ایوانچه‌ها یافت می‌شود. نورگیرهای بالای پنجره‌ها، که با حاشیه‌های گچ‌بری شده در میان گرفته شده‌اند، همان قدر در اندلس مرسوم بودند که در مغرب دوره‌ی مرینیان.

نتیجه

بی‌تردید مسجد جمعه اصلی در قرطبه نشانگر یک معماری ابتدایی نبوده است. تحولی که به این وضعیت انجامید نه در خاک اسپانیا که در خاور نزدیک، رشد و بالنده شد. در خاور نزدیک این رشته در سال ۱۳۲ هـ. ق / ۷۵۰ م گسسته شد اما سی سال بعد در اندلس شکل گرفت. در همین دوران تحولی در خاور نزدیک آغاز و در بستر گرایش عمیق به شرق، میراث اموی به اشکال و اصول جدید طراحی منجر شد. و در مقابل در شبه جزیره‌ی ایبری این میراث بارور گردید.

اما آیا می‌توان به ویژگی‌های خاص معماری اسلامی - اسپانیایی از آغاز تا انجام، پی برد و آن را از زمینه‌ی کلی‌تر معماری اسلامی بازشناخت؟ پاسخ داده شده مثبت است.

مؤلفان می‌نویسند: قلمرو هنری اندلس سبک محلی خاص خود را دارد، و این سبک در جریان همه‌ی تغییراتی که در طول قرون بر آن عارض شده، مشخصه‌ی ذاتی‌اش باقی مانده است. این از سویی نتیجه‌ی واقعیت‌های عینی، و از سوی دیگر ناشی از تکانه‌های نخستین است. این مضامین اموی که به نوبه‌ی خود از کنار هم قرار گرفتن عناصر بیزانسی، مدیترانه‌ای کلاسیک و ساسانی شکل گرفته بود، به عرصه‌ی هنر ویزگوتی، با خصوصیات ژرمانی و بیزانسی‌اش و بهره‌ی عظیم آن از فرهنگ ایالات رومی، وارد شد.»

در رابطه با تزئینات نیز می‌توان یک سیر تحول خطی و یکپارچه را دید که از ابتدا مسیر خود را از رشد تزئینات در شرق اسلامی جدا کرد. اشکال و نقش مایه‌هایی که از رومیان، شرق، ویزگوت‌ها اقتباس شده بود، آشکارا تا آغاز قرن چهارم هـ ق قابل تشخیص است. در واقع تا پیش از دوره‌ی ملوک الطوائف اینها به شکل زبان هنری فوق‌العاده پیچیده و یکپارچه درآمدند، زبانی که از ایجاد جلوه‌های تازه پروا نداشت و عناصر گیاهی آن بیشتر از قید و بند الگوهای طبیعی آزاد شده و در مقابل از هویت خود در اتحاد با اشکال هندسی دست کشیده بود. این زبان هنری در پی رسیدن به برازندگی بود؛ شالوده و اساس این ترکیب‌بندی‌های چند پاره و تزئینی طرح ریاضی دقیقی بود؛ تکرار به خودی خود به صورت عنصری سبک شناختی درآمد.



بالاگوئر، جزئیات گچ‌بری
هارپی درون پیچکی پر برگ

قدیم‌ترین آنها مسجد شهر تازه است که در ۵۲۹ هـ ق / ۱۱۳۵ م. تأسیس شده است. تزئینات معماری نیز بیان‌کننده‌ی افکار تازه و طراحی هندسی یکنواخت برای نقشه‌ی همکف، نما، تزئینات، برخلاف تفاوت در تناسبات، اجباری بود. مؤلفان با ذکر این نکته به این نتیجه رسیده‌اند که تزئینات معماری زاهدانه‌تر و کمتر تجمل‌آمیز به نظر می‌رسیده است، هر چند به هیچ وجه یکنواخت‌تر از تزئینات عهد ملوک الطوائف و مرابطون نبود. مثلاً تفاوت میان تزئینات گچ‌بری الجعفریه و مسجد تینمل شگفت‌انگیز است؛ چنان چه سبک جدید شفاف و فراخ بوده و می‌تواند فضاهای خالی بزرگ را دربر بگیرد و ترکیب‌بندی‌های کلی بس متناسبی پدید آورد.

معماری دوره‌ی بنو نصر

مؤلفان آن گاه به حکومت بنو نصر (۶۳۴ - ۸۹۷ هـ ق / ۱۲۳۷ - ۱۴۹۲ م) و معماری آن پرداخته‌اند. نکته‌ی قابل توجه در این دوره